

نیا ۴۱

ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی_ اسفند ۱۳۸۹



أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ
وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ

بهترین کارها در پیش خدا دوستی و دشمنی در راه خداست.

نهج الفصاحه



ماهنامه فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی

اعتقادی و فرهنگی

- ۴ ● اوصاف و شمایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۶ ● کرامتی از امام عسکری (ع)
- ۱۳ ● دایره عشق
- ۱۴ ● امام صادق (ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم
- ۱۸ ● وحدت؛ اساس اسلام
- ۲۰ ● بهترین جای عالم از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی
- ۲۲ ● اسد آبادی متفکر سیاسی
- ۲۴ ● که اتحاد مسلمین را رقم زد
- ۲۴ ● اخبار مسجد امام حسین (ع)
- ۲۶ ● نیکی و نیکویی در شعر و ادب فارسی

اجتماعی و تربیتی

- ۳۰ ● همسفر کاروان عشق
- ۳۴ ● بهترین برای زنان
- ۳۶ ● تربیت کودک

گوناگون

- ۳۹ ● توريسم مذهبی و زیارتی - مشهد مقدس
- ۴۴ ● پیش به سوی باغهای عمودی
- ۴۶ ● جدول



اوصاف و شمایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

امام رضا از پدران بزرگوار خود، از امام مجتبی علیهم السلام نقل کردند که آن حضرت چنین فرمود: از دائی ام هند بن ابی هاله که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوب وصف می نمود در باره اوصاف و شمائل آن حضرت سؤال کردم، او چنین گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار با هیبت بودند، چهره ایشان همچون ماه شب چهاردهم می درخشید، با قدی بلندتر از افراد متوسط القامه و کوتاهتر از افراد لاغر و بلند قامت، و دارای سری بزرگ بود، موهای آن حضرت نه خیلی مجعد بود و نه کاملاً صاف و نرم، اگر قسمت بافته موهای ایشان، باز می شد، حضرت فرق باز می کردند و الا آن را به حال خود گذاشته و در هر حال در مواقعی که موی خود را بلند می کردند بلندی مو از لاله گوش تجاوز نمی کرد، رنگشان درخشان بود، پیشانی پهن و ابروانی کشیده و کمائی داشتند، و ابروان آن حضرت در عین کشیده بودن، کامل و پر مو بود ولی پیوسته نبود، و هر گاه عصبانی می شدند، رگ میان ابروهایشان متورم می شد، بینی آن حضرت باریک و در وسط کمی برجسته بود، نورانیّت داشتند که همیشه آن حضرت را در بر داشت، بقسمی که کسی که در او تأمل نداشت متکبرش فکر می کرد محاسن آن حضرت کوتاه و پر پشت بود، و گونه هایشان هموار و کم گوشت، دهانشان بزرگ و دندانهایشان سفید و برآق بود، رشته مویی نازک از گردن یا سینه تا ناف داشتند، گردن او گوئی تنگی نقره فام بود. خلقتی همگون داشتند، بدنشان فربه بود و در عین حال سینه و شکم در یک سطح قرار داشت، شانه هایی پهن و عضلانی و بدنی سفید و نورانی داشتند.

از زیر گردن آن حضرت تا ناف، رشته مویی نازک مثل یک خط قرار داشت، پایین سینه و شکم مبارک ایشان و سایر قسمتها عاری از مو بود، و در مقابل، ساعد، شانه ها، و بالای سینه شان پر مو بود، ساق دستشان کشیده، کف دستشان درشت و دستها و پاهای مبارکشان زیر بود، دست و پاهایشان متناسب و استخوانهایشان صاف و بدون کجی بود. کف پاهایشان

کاملاً گود بود، قسمت قوزک پا به پایین (که معمولاً داخل کفش قرار می گیرد) خیلی پر گوشت نبود، و آب از روی پایش ردّ می شد و نمی ایستاد. وقتی بحرکت درمی آمدند با قدرت قدم بر می داشتند، در حال حرکت کمی متمایل حرکت می کردند، با وقار و سریع راه می رفتند، گویا در سرازیری به سمت پایین در حرکت می کردند، هنگامی که به چپ و راست رو می کردند با تمام بدن به آن سو رو می کردند، چشمانشان به زیر افتاده بود و نگاهشان به زمین طولانی تر از نگاهشان به آسمان بود، معمولاً خیره علیه السلام نمی کردند، به هر کس می رسیدند، سلام می کردند. امام حسن گفت: آن حضرت پیوسته مخزون و همیشه در فکر بودند، آسایش راحتی نداشتند، در جایی که نیاز نبود سخن نمی گفتند. گفتارشان سنجیده و کامل بود، نه زیادی سخن می گفتند و نه کم، کلامشان متین بود، زشت و سبک صحبت نمی کردند، نعمت و محبت دیگران هر چند کم، در نظرشان بزرگ بود و چیزی از آن را مذمت نمی کردند، از طعم غذا، نه تعریف می کردند و نه اظهار ناراحتی می کردند، دنیا آن حضرت را عصبانی نمی کرد، و وقتی پای حقّ در میان بود کسی ایشان را نمی شناخت و چیزی در مقابل غضبشان تاب مقاومت نداشت تا اینکه حقّ را پیروز گردانند، برای اشاره کردن با تمام دست اشاره می کردند و در هنگام تعجب دست خود را برمی گردانند، و در هنگام صحبت دست راست را بدست چپ نزدیک کرده و با شست راست خود به کف دست چپ می زدند، و در هنگام غضب چهره خود را با ناراحتی برمی گردانند، و در هنگام خوشحالی، چشم به زیر می انداختند، بیشتر خنده شان تبسم بود، بسیار زیبا لبخند می زدند و در هنگام خنده دندانهای سفیدشان هویدا می شد.

امام حسن علیه السلام فرمودند: این حدیث را مدّتی از حسین علیه السلام پنهان داشتم، سپس به او گفتم و دیدم قبل از من از او سؤال کرده است و نیز متوجه شدم آن بزرگوار از پدر خویش در باره ورود و خروج

و نشستن و شکل آن حضرت سؤال کرده و چیزی باقی نگذاشته بود. امام حسین علیه السلام فرمودند: از پدرم علیه السلام در باره وضع ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردم، پدرم فرمودند: وضع خود را سه قسمت می کردند، یک قسمت برای خود، یک قسمت برای خانواده و یک قسمت تقسیم می کردند، و اول خواص وارد می شدند و پس از آن سایر مردم و چیزی از آن را نسبت به ایشان دریغ نمی فرمود، و در دادن به آنها به اندازه فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می دادند. بعضی می پرداختند و آنان را نیز - به آنچه که باعث اصلاحشان و اصلاح امت می کردند و می فرمودند: افراد حاضر به افراد غائب ابلاغ کنند و هر کس به من دسترسی ندارد، حاجتش را به من برسانید، زیرا هر کس نیاز مندی را که خود قادر نیست نیاز خود را به حاکم برساند، در نزد حاکم مطرح نماید، خداوند او را در قیامت ثابت قدم خواهد فرمود. در نزد آن حضرت فقط همین مطالب مطرح می شد و از هیچ کس چیزی جز اینها قبول نمی فرمود، همچون پیشاهنگان جستجوگر وارد می شدند و با دست پر و دین شناس و قادر به هدایت دیگران خارج می شدند.

حضرت فرمودند: در باره خروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اینکه پس از خارج شدن چه می کردند از پدرم سؤال کردم، پدرم فرمودند: رسول اکرم (ص) زبان خود را، جز در مواردی که به ایشان مربوط می شد، حفظ می کردند، در میان مردم تحبیب قلوب می کردند و آنان را از خود نمی رانند، و بزرگ هر قومی را رئیس آنان قرار می دادند، از مردم بر حذر بودند بدون اینکه خوشرویی خود را از آنان دریغ کنند، از اصحاب خود سراغ می گرفتند و تفقد می فرمودند و از مردم در مورد مسائلی که بین خود مردم بود سؤال می کردند، بدون افراط و تفریط، نیکی را تحسین و تأیید، و بدی را تنبیح و بی ارزش می کردند. میانه رو و یکسان بودند، هیچ گاه غفلت نمی کردند مبادا که مردم غفلت کنند یا خسته شوند، در حق بهترین مسلمانان خیر بودند، و برتر و بالاتر از همه نزد آن حضرت آن بود که خیرش بهمه می رسید، و هر کس نسبت به دیگران بهتر همدردی و کمک می کرد نزد آن حضرت مقام و منزلتی بزرگتر داشت. امام حسین علیه السلام فرمودند: در مورد نشستن حضرت سؤال کردم؟ فرمود: در نشستن و برخاستن بذکر مشغول بودند، در اماکن عمومی اقامت نمی کردند و از این کار نهی می فرمودند، هر وقت به مجلسی وارد می شدند، در آخر مجلس می نشستند و همواره به این کار دستور می دادند، با هم نشینان خود یکسان بر خورد می فرمود تا کسی گمان نبرد که دیگری نزد آن حضرت گرامی تر است، هر کس با آن حضرت هم نشین می شد حضرت نزد آن حضرت او آن قدر صبر می کردند که اول خود او بلند شود و مجلس را ترک کند، هر کس از آن حضرت حاجتی می خواست یا با دست پر برمی گشت یا

در جواب، گفتاری نرم و ملایم دریافت می کرد، خلق و خوی ایشان شامل حال همه بود، برای مردم همچون پدری مهربان بودند، در مورد حق، همه در مقابل ایشان یکسان بودند، مجلس ایشان، مجلس حلم، حیا، صداقت و امانت بود، صدا در آنجا بلند نمی شد و از کسی هتک حرمت نمی گردید و لغزش کسی بازگو نمی شد، همه از روی تقوی با هم برابر و به هم پیوسته و متواضع بودند، افراد بزرگتر را احترام می کردند و به اطفال مهربانی می نمودند و افراد حاجتمند را بر خود ترجیح داده و افراد غریب را پناه می دادند. پرسیدم: رفتارشان با هم نشینان خود چگونه بود؟ فرمودند: دائماً خوشرو و ملایم بوده و خوش برخورد بودند، سخت گیر و خشن، داد و فریاد کن و بد زبان نبودند، نه عیبجویی می کردند و نه حمد و ثنای کسی را می گفتند، در مقابل آنچه که دوست نمی داشتند، خود را به غفلت می زدند و به روی خود نمی آوردند، کسی از ایشان ناامید نمی شد و آرزومندانشان محروم نمی شدند. سه کار را کنار گذاشته بودند: بحث و جدل، زیاده روی و آنچه که به ایشان مربوط نمی شد. و سه کار را در مورد مردم انجام نمی دادند: کسی را مذمت و تنبیح نمی کردند، لغزشها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی کردند و در موردی تکلم می فرمودند که امید ثواب داشتند، وقتی صحبت می کردند همه ساکت بودند و کسی کوچکترین حرکتی نمی کرد و هر گاه سکوت می فرمود، دیگران صحبت می کردند. در حضور ایشان، مجال سخن گفتن را از یک دیگر نمی گرفتند، اگر کسی در خدمت آن حضرت صحبت می کرد، بقیه سکوت می کردند تا سخن او تمام شود بعد بکلام اولشان بر می گشتند به هر چه دیگران را می خداندید حضرت میخندید، و از هر چیز که دیگران تعجب می کردند تعجب می فرمود، در مقابل افراد غریب که در گفتار و درخواست، رفتار درستی نداشتند صبر می کرد، و حتی اصحاب آن حضرت بدنبال چنین افرادی می گشتند و حضرت می فرمودند: وقتی حاجتمندی را دیدید که در پی برآوردن نیاز خویش است او را کمک کنید و حمد و ثنای افراد ضعیف الایمان و منافق را نمی پذیرفتند، و کلام کسیرا قطع نمی کردند مگر زمانی که خود قطع کند یا وقت بگذرد که در این صورت کلامش را یا با نهی کردن و یا برخاستن از مجلس قطع می کردند. و نیز فرمود: در باره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، پدرم فرمودند: سکوت آن حضرت در چهار مورد بود: سنجش و بردباری، حذر و احتیاط، سنجش و اندازه گیری، و تفکر. و اما دادن به سخنهای آنان، و تفکر آن حضرت در امور باقی و امور فانی بود، حلم و بردباری را در عین شکیبائی و صبر دارا بودند چیزی آن حضرت را عصبانسی نمی کرد و از کوره به در نمی برد. و در چهار مورد با دقت تأسی کنند، ترک کارهای قبیح، تا دیگران نیز ترک کنند، کوشش و دقت نظر در اصلاح امت خویش و اقدام بکاری که برای همه دارای خیر دنیا و آخرت بود، درود خدا بر او و خاندان پاکش باد.

عیون أخبار الرضا ع - ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۳۳۶



کرامتی از امام عسکری (ع)

از زبان علامه حسن زاده آملی

شیخ جلیل محمد جعفر نجفی قدس سره الزکی که از مشایخ اجازه این حقیر است، در سفری که به جهت زیارت عسکریین و سرداب مقدس به سر من رای مشرف شدیم با جناب ایشان همسفر بودیم. روزی حکایت کرد که مرا در سر من رای آشنائی بود از اهل آنجا که هرگاه به زیارت می آمد به خانه او می رفتم، وقتی آمدم آن شخص را رنجور و نحیف و زار و مریض دیدم که مشرف به موت بود از سبب ناخوشی استفسار کردم گفت:

چندی قبل از این قافله ای از تبریز به جهت زیارت به اینجا مشرف شدند و من چنانچه عادت خدام این قباب و اهل سر من رای هست به ملاحظه قافله رفتم که مشتری به جهت خود گرفته و استادی آنرا در زیارت کرده و از او منتفع شوم.

در میان قافله جوانی را دیدم در زی (لباس) ارباب صلاح و نیکان در نهایت صفا و طراوت با جامه های نیکو برخاست و کنار دجله رفته غسلی به جا آورد و جامه های تازه پوشید در نهایت خضوع و خشوع روانه روضه متبرکه شد، با خود گفتم: از این جوان می توان بسیار منتفع شد، پس دنباله او را گرفته رفتم دیدم داخل صحن مقدس عسکریین شد و در رواق ایستاده کتابی در دست دارد و مشغول خواندن دعای اذن شد و در غایت آنچه از خضوع متصور می شود و اشک از دو چشم او جاری بود و نزد او آمده گوشه ردای او را گرفته گفتم: می خواهم به جهت تو زیارت نامه بخوانم.

او دست به کیسه کرده و یک دانه اشرفی به کف من گذارده اشاره کرد که برو و ترا با من رجوعی نباشد.

من که چند روز استادی می کردم به ده یک این شاکر بودم آنرا گرفته قدری راه رفتم، طمع مرا بر آن داشت که باز از آن اخذ کنم برگشتم دیدم در غایت خضوع و گریه مشغول دعای اذن دخول است باز مزاحم او شده گفتم: باید تو را تعلیم زیارت دهم؟ این دفعه نیم اشرفی به من داده و اشاره کرد که به من رجوع نداشته باش و برو من رفتم و با خود گفتم:

نیکو شکاری به دست آمده، باز مراجعت کردم در عین خضوع او را گفتم کتاب را بگذار و البته من باید به جهت تو، زیارت نامه بخوانم و ردای او را کشیدم.

این دفعه نیز یک عدد ریال به من داده و مشغول دعا شد من رفتم، باز طمع مرا بر معاودت داشته مراجعت کردم و همان مطلب را تکرار نمودم، این دفعه کتاب را در بغل گذارده و حضور قلب او تمام شده بیرون آمد و من از کرده خود پشیمان شدم و به نزد او آمدم و گفتم: برگرد و زیارت کن به هر نوع که می خواهی و مرا با تو کاری نیست! گریه کنان گفت: مرا حال زیارتی نماند و رفت.

من بسیار خود را ملامت کرده مراجعت نمودم از در خانه داخل فضا شدم دیدم سه نفر بر لب بام خانه من محاذی در خانه رو به من ایستاده اند آن که در میان بود جوان تر بود و کمائی در دست داشت تیر در کمان نهاد و به من گفت: چرا زائران ما را از ما باز داشتی؟ و کمان را زه کشیده، ناگاه سینه من سوخت و آن سه نفر غائب شدند و سوزش سینه من به تدریج اشتداد کرده بعد از دو روز مجروح شد و به تدریج جراحات آن پهن شده اکنون تمام سینه مرا فرو گرفته و سینه خود را گشوده دیدم مجموع سینه او پوشیده بود و دو سه روزی نگذشت که آن شخص مرد.

منبع:

حسن زاده آملی، حسن، خزائن، ص ۴۷۴



زندگینامه

در عصر حکومت و خلافت متوکل سفاک‌ترین خلفای بنی‌العباس، ابومحمد حسن بن علی، امام یازدهم از ائمه عشر (ع) و سیزدهمین معصوم از چهارده معصوم (ع)، در شهر تاریخی و پایگاه نشر اسلام مدینه در خانه ی امام هادی دهمین پیشوای جهان اسلام و از یک مادر دانشمند و پرفضیلت دیده به جهان گشود مادرش بانویی صالحه و عارفه به نام سوسن یا حدیثه یا سلیل بود که بانوان مدینه از محضر پر فیض او بهره‌های علمی می‌بردند.

نامی که برای این مولود انتخاب گردید همتای نام جد بزرگوارش امام حسن مجتبی بود که تجدید کننده خاطرات نخستین ثمره ی باغ پر بار رسالت است.

روز میلاد مبارک او به اتفاق اغلب سیره نویسان اسلامی در روز هشتم ربیع‌الثانی به سال ۲۳۲ هجری بود. مدت کوتاه حیات امام به سه دوره تقسیم می‌گردد: تا چهار سال و چند ماهگی امام (و به قولی تا ۱۳ سالگی) از عمر شریفش در مدینه سر برده، تا ۲۳ سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می‌زیسته (او پدر بزرگوارش امام هادی (ع) در محله عسگر قرارگاه سپاه در شهر سامرا زندگی می‌کردند و به عسگری لقب یافتند) و تا ۲۹ سالگی یعنی شش سال و اندی پس از رحلت امام دهم (ع) در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی بر ستون را بر عهده داشته است.

چگونگی انتخاب امام به امامت:

امام هادی (ع) پسر دیگری به نام ابو جعفر محمد داشت که بنا به برخی از روایات از جمله روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبت آورده مقرر بود امامت شیعه به او برسد و امام دهم به امامت او اشارت فرموده بود..... محمد بن علی مردی پارسا و مورد احترام اصحاب پدر خویش بود اما این پسر در زمان حیات امام از دنیا رفت و بعضی از شیعیان دین از این بابت به اندیشه فرو رفته از جمله ابوهاشم داود بنی قاسم جعفری گوید من در این اندیشه بودم که امام هادی (ع) فرمود: بلی خداوند بجای ابوجعفر، ابو محمد (امام حسن عسگری (ع) را امام قرار داد. همچنانکه درباره اسمعیل (فرزند امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) چنین شد. این روایت یکی از روایات مهم دال بر نص امامت امام حسن عسگری (ع) است. امام دهم را برادر دیگری بود به نام جعفر که نزد شیعیان به لقب کذاب معروف شد. بعد از آنکه امام عسگری (ع) از سوی پدر به امامت منصوب گردید. جعفر مدعی وی گردید و شروع به کار شکنی و توطئه‌گری و فتنه‌انگیزی بسیار نمود و بعد از رحلت حضرت امام حسن عسگری (ع) دعوی امامت کرد و منکر وجود امام غایب (عج) شد.



السلام علیک یا حسن بن علی العسگری

نام: حسن

شهرت: عسگری زکی هادی، سراج، رفیق

کنیه: ابو محمد معروف به «ابن رضا» (ع)

نام پدر: امام علی النقی (ع)

نام مادر: سوسن یا حدیثه یا سلیل

تاریخ ولادت: هشتم ماه ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ هجری یا ۲۳۱ هجری

محل ولادت: مدینه طیبه

مدت امامت: ۶ سال

تاریخ شهادت: هشتم ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری

محل دفن: سامراء

آسمان دیده بر زمین گشوده بود و مدینه، شب انتظارش را به دست صبح امید می‌سپرد که ناگاه در صبح دمی حیات بخش آفرینش، تولدی دوباره کرد و یازدهمین روشنگرش را به هستی بخشید. عرش به برکت میلاد جهان افروز امام عسگری (ع) بزم شادی گستراند. تولد او موعودی را بشارت دهنده است که ظهورش، سپیده دمی است به سوی روشنایی و مرهمی بر تمامی رنج‌ها و مقصد تمام رفتن‌ها و رسیدن‌ها.

به امید ظهورش



آماده کردن مسئله غیبت :

– امام حسن عسکری (ع) که به وضوح می‌دید که اراده الهی برای ایجاد دولت الله بر روی زمین و در برگرفتن همه جهان انسانیت و گرفتن دست مستضعفان در زمین، تا خوف آنان به امنیت خاطر تبدیل گردد و خدای را عبادت کنند و هیچ چیز را شریک او نگیرند.

– براین تعلق گرفته است که فرزندش غیبت کند.

– فعالیت امام حسن عسکری (ع) و برنامه‌ریزی او در تحقق بخشیدن هدف مزبور به دو کار مقدماتی نیاز داشت:

۱- مخفی کردن مهدی (عج) از چشم مردن و نشان دادن وی فقط به بعضی از خواص

۲- آنکه به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ دهد و به مردم بفهماند که این مسئولیت اسلامی را باید تحمل کنند و مردم را به این اندیشه و متفرعات آن عادت دهند.

بیانیه امام حسن عسکری (ع) سه شکل داشت:

الف) بیانیه‌های کلی و عمومی درباره صفات مهدی (ع) از قبیل: «وقتی قیام کند، در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد مانند داوری داود که از بینه و دلیل پرستی نمی‌کرد».

ب) توجیه و نقد سیاسی در مورد اوضاع موجود، و مقرون کردن آن به اندیشه وجود مهدی (ع) و ضرورت ایجاد دگرگونیها از سوی او و از این قبیل است: «وقتی قائم خروج کند به ویران کردن منابر و جایگاههای خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد این جایگاهها به منظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است.»

ج) اعلامیه‌های کلی برای پایگاهها و اصحابش که در آن، ابعاد اندیشه غیبت برای آنان و ضرورت آمادگی و عمل به آن از ناحیه روانی و اجتماعی توضیح داده شده بود، تا غیبت امام (ع) و جدایی او را از آنان بپذیرند. امام به ابن بابویه نامه ای نوشت و در آن فرمود: «بر تو باد بردباری و انتظار گشایش، پیمبر فرمود: برترین عمل امت من انتظار کشیدن گشایش است و شیعه ما پیوسته در اندوه است تا فرزندم ظهور کند.»

۳- راه دیگری که امام برای آمادگی غیبت در اذهان مردم انجام داد پنهان نمودن خود و برقراری رابطه با دوستان و طرفداران از طریق مکاتبه و مراسله بوده است. همچنین نظام و روش و کالتی و وساطتی که امام حسن عسکری (ع) با پایگاه‌های مردمی خود برگزید، روشی دیگر از روشهای بود که برای فهماندن مسئله غیبت آماده شده بود.

امام عسکری (علیه السلام) و شبکه و کالت

تعریف و کالت

در ریشه لغوی این واژه به نوعی معنای عجز از انجام مستقیم کار نهفته است، مثلاً وقتی گفته می‌شود رجل عاجز بکل امره الی غیره و یتکَل علیهِ، یعنی کسی که به سبب عجز از انجام کاری آن را به دیگری می‌سپارد. واژه وکیل بر وزن فعیل به معنای مفعول است؛ یعنی موکل الیه الامر، اما در اصطلاح وکالت یعنی «تعیین کسی برای انجام کاری از جانب دیگری به موجب عقد قرارداد»؛ چرا که موکل خود از انجام کار مطلقاً یا به صورت مستقیم عاجز است.

در پژوهش حاضر، در میان واژه‌هایی که برای کارگزاران ائمه (علیهم السلام) به کار می‌رود بیشترین کاربرد متعلق به واژه «وکالت» و مشتقات آن مثل وکیل و کلاء است. با توجه به آنچه در تحلیل معنا و ریشه لغوی وکالت گذشت، اقدام امامان شیعه در تعیین کسانی به عنوان وکیل و نماینده

آنان، به جهت نیازی بوده که آن حضرات احساس کرده‌اند؛ چرا که ارتباط مستقیم امامان (علیهم السلام) با شیعیان هم به جهت امنیتی و هم به جهت بُعد مسافت بین مراکز شیعه نشین و مرکز استقرار امام (علیه السلام) امکان پذیر نبود. به عنوان مثال درباره عثمان بن سعید عمری، از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله»

تاریخچه و زمان تشکیل سازمان وکالت

مسئله اساسی در این قسمت آن است که تاریخ شروع فعالیت تشکیلات وکالت، مربوط به عصر کدامین امام و به ابتکار کدام یک از آن ذوات مقدسه بوده است؟ باید توجه داشت گر چه به هنگام بررسی متون روایی و تاریخی، به تصریحاتی نسبت به وجود وکلا برای ذوات مقدسه معصومان (علیهم السلام) قبل از امام صادق (علیه السلام) نیز بر می‌خوریم ولی وکالت در این دوره‌ها در مفهومی غیر از آنچه در پژوهش حاضر مراد است مطرح بوده است.

وکالت به مفهوم «نمایندگان عمومی ائمه (علیهم السلام) برای انجام یک سلسله وظایف خاص در میان شیعیان» در واقع از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد پدید آمده است. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا سابقه چنین تشکیلاتی را در عصر امام باقر (علیه السلام) و دوره‌های قبل از ایشان نمی‌یابیم؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه کرد: نکته اول آن که، تعداد شیعیان و میزان گسترش آن‌ها در مناطق مختلف آن قدر نبوده است که نیاز به اعزام نماینده و وکیل از جانب امام باقر (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان احساس شود. مؤید این مطلب روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «ارتد الناس بعد قتل الحسین (علیه السلام) الاثلاثه: ابو خالد الکابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم ثم ان الناس لحقوا و کثروا»

هم چنین سختی شرایط سیاسی و اجتماعی در عصر امام باقر (علیه السلام) به ویژه دوران هشام بن عبدالملک، مانع فعالیت‌های آن حضرت برای گسترش دامنه تشیع بود.

دوم آن که شرایط حاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز اجازه تشکیل چنین سازمانی را نمی‌داد. از اهداف مهم تشکیل این سازمان، جمع وجوه مالی و هدایا و نذورات شیعیان بود و در عصر بنی‌امیه، شیعیان در نهایت تنگدستی به سر می‌بردند، چنان که برخی، بخشودگی خمس تا زمان امام صادق (علیه السلام) را به سبب ضعف بنیه مالی شیعیان تحلیل نموده‌اند؛ علاوه بر این که شرایط سیاسی نیز برای تشکیل این سازمان مناسب نبود. با توجه به مجموع این زمینه‌ها می‌توان دریافت که چرا در منابع رجالی هیچ‌گونه تصریحی به وکالت کسی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امامان پیش از ایشان نشده است.

از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد، با روی کار آمدن بنی‌عباس و درگیری‌های آنان با بنی‌امیه، زمینه‌هایی برای گسترش تشیع فراهم شد. این که تعداد محدثان و شاگردان روایت کننده از امام صادق (علیه السلام) حدود چهار هزار نفر ذکر شده است می‌تواند گویای میزان رشد کمی شیعیان در این عصر باشد. شرایط سیاسی نیز در اواخر خلافت بنی‌امیه و اوایل دوره بنی‌عباس برای پایه‌ریزی چنین تشکیلاتی مساعد بود؛ از این رو ادعای پی‌ریزی مقدمات سازمان وکالت توسط امام صادق (علیه السلام) ادعای گزافی نخواهد بود. تنها کسی که اشاره‌ای به اسامی تعدادی از وکلای امام صادق (علیه السلام) کرده، شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.



شرعی، نظیر خمس، زکات، و هدایای شیعیان به ائمه تأسیس شده بود در کنار این مهم به انجام سایر وظایفی که یک نماینده امام به عنوان وکیل امام باید عهده‌دار باشد مشغول بود که از جمله می‌توان به نقش علمی و دینی و تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و درخواستهای شیعیان از امامان (علیهم السلام) و از همه مهم‌تر نقش ارشادی در معرفی امام معصوم (علیه السلام) پس از رحلت امام پیشین اشاره نمود.

رهبری تشکیلاتی سازمان وکالت

در این تشکیلات، امام معصوم (علیه السلام) رهبر مجموعه تلقی می‌شد و وکلای ارشدی بودند که نقش ناظر بر عملکرد وکلای نواحی مختلف را ایفا می‌کردند. گاهی مناطق شیعه‌نشین به حسب میزان و کیفیت تجمع شیعیان به چندین منطقه کلی تقسیم و هر منطقه به وکیلی خاص سپرده می‌شد. در این مجموعه، برای برقراری ارتباط ائمه (علیهم السلام) با شیعیان از ابزارهای مختلفی استفاده می‌شد.

اگر چه ارتباطات به صورت مستقیم امکان‌پذیر بود ولی برای رعایت اصل تقیه و پنهان‌کاری در مواردی که ارتباط حضوری خطرناک می‌نمود، ارتباطات غالباً شکل مکاتبه‌ای داشت و در قالب توقیعات و نامه‌های ائمه (علیهم السلام) انجام می‌گرفت و شاهد آن وجود نامه‌ها و توقیعات بسیار زیاد ائمه می‌باشد.

امامان شیعه در دوران تشدید جو اختناق و فشار به خصوص در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) معمولاً

در عصر امام کاظم (علیه السلام) هر چند این سازمان با مشکلاتی هم چون دستگیری و شکنجه حضرت و برخی از وکلا مواجه شد. ولی نواحی تحت پوشش وکلا و محدوده اقتدار آنان با تشدید فعالیت‌ها گسترش می‌یافت. وکلای آن حضرت در نقاطی مثل کوفه، بغداد، مدینه، مصر و برخی نقاط دیگر به فعالیت مشغول بودند.

محدوده جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت

از جمله مباحث قابل ذکر، بررسی محدوده جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت است. با توجه به این که گسترش مناطق زیر سیطره حاکمیت اسلامی، گسترده‌ترین مناطق شیعه‌نشین و تعدد آن‌ها را در پی داشت، قاعدتاً بایستی سازمان وکالت در این مناطق حضوری فعال می‌داشته است؛ از این رو سازمان در محدوده‌ای به وسعت حجاز، یمن، بحرین، عمان، مصر، و برخی از مناطق شمال آفریقا، نواحی مختلف عراق به خصوص کوفه، بغداد، سامرا، بصره، مدائن و نواحی مختلف ایران و آسیای میانه همچون قم، ری، قزوین، نیشابور، سبزوار، هرات و برخی مناطق دیگر فعال بود.

اهداف تشکیل سازمان

امامان شیعه با لحاظ نمودن مقتضیات و ضرورت‌های موجود اقدام به ایجاد این تشکیلات نمودند که بدان وسیله با سهولت بیشتری بتوانند با شیعیان در دورترین نقاط عالم اسلامی مرتبط بوده و شیعیان نیز از طریق این شبکه ارتباطی مطمئن، بتوانند نیازهای شرعی و دینی خود را مرتفع سازند. این تشکیلات چنان که ذکر گردید از نیمه دوم عصر امامت یعنی از عصر امام صادق (علیه السلام) به بعد تأسیس و رفته رفته دارای نظم و گسترده‌تری شد تا آنجا که در بعضی اعصار چون عصر امام عسکری (علیه السلام) و سپس عصر غیبت به اوج گسترش و انسجام رسید. سازمان وکالت که به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق





از تماس مستقیم و برخورد مشافهه با شیعیان و حتی نمایندگان خود پرهیز داشتند. توجه به عملکرد این سازمان، سهم عمده ای در شناخت سیره عملی معصومان (علیهم السلام) در تبیین کیفیت رهبری شیعه خود به ویژه در عصر غیبت صغری و آماده سازی شیعیان برای پذیرش آن دارد. علاوه بر آن در پرتو آن می توان نقش ولایت و رهبری فقهاء در عصر غیبت کبری و قابل درک بودن آن برای شیعیان را تبیین کرد؛ چرا که این نقش فقهاء در واقع استمرار همان سازمان و کالت در عصر حضور و زمان غیبت صغری است.

دلایل و کارکردهای سازمان و کالت

همان طور که ذکر گردید، جریان و کالت در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) به اوج خود رسید و امام (علیه السلام) در تمامی نقاط شیعه نشین نمایندگانی داشت که واسطه بین امام و مردم بودند. البته همان طور که ذکر شد دلایل متعددی زمینه ساز ایجاد این سازمان گردید که در این مقاله به اختصار به آن می پردازیم.

۱. دوری مسافت بین مناطق شیعه نشین و مراکز استقرار امامان شیعه

چون از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد گستردگی نسبی در بین مناطق شیعه نشین پدید آمد ضرورت تأسیس چنین تشکیلاتی را دو چندان کرد. این گسترش در حقیقت ثمره تلاش های معصومان (علیهم السلام) بود که منجر به ازدیاد شیعیان در مناطقی چون مدینه و عراق و ایران و یمن و مصر و سایر مناطق شد.

۲. جو خفقان و دشواری ارتباط مستقیم امامان با شیعیان

یکی از عوامل مهم برای تشکیل سازمان و کالت و بسط و استمرار فعالیت آن، شرایط خاص سیاسی حاکم بر عصر ائمه در دوره بنی عباس بود؛ چنان که تضییقات و فشارهای سیاسی در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) به اوج خود رسید و ارتباط مستقیم و مشافهه امام با شیعیان، خطرآفرین و غیر ممکن بود تا جایی که تنها به هنگام رفت و آمد هفتگی امام (علیه السلام) به دربار خلیفه در بین راه امام با زبان اشاره با شیعیان سخن می گفت.

یکی از یاران امام (علیه السلام) در این باره می گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامراء شدیم و منتظر روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه ببینیم، در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف

امام به ما رسید که هیچ یک از شما بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد.

البته مهم ترین عاملی که باعث سختگیری و فشار بیش از حد دستگاه جور نسبت به امام حسن عسکری (علیه السلام) بود، این که آن ها طبق روایات و اخبار متواتر می دانستند که مهدی موعود (عج) که تار و مار کننده کلیه حکومت های خود کامه است از نسل حضرت عسکری (علیه السلام) خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع زندگی او بودند و زنان جاسوسی را نیز به خانه امام روانه می کردند تا حضرت مهدی «عج» را هنگام تولد دریابند و نابود کنند.

۳. عدم دسترسی شیعیان به امامان (علیهم السلام) به سبب حبس، شهادت و غیبت

از دیگر اسباب روی آوری امامان شیعه به تأسیس و گسترش سازمان و کالت بروز شرایط سخت برای آنان در برهه هایی از زمان بود. سلطه حکومت های جائر عباسی و فشارهایی که علیه امامان وجود داشت، گاه به حبس ایشان و گاه به شهادت آنان و در نهایت به غیبت خلف صالح آنان می انجامید. و کلائی ائمه در روزهایی که امامی به شهادت می رسید و در میان برخی از شیعیان تردیدهایی نسبت به جانشین او وجود داشت بهترین کانون تعیین کننده نسبت به معرفی امام بعدی بودند و همین و کلاء در این مقاطع حساس زمانی، وظیفه مقابله با انحرافات و جریانات باطل را به خوبی ایفا می کردند؛ برای نمونه در عصر حساس پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) که موجب گرایش به مذهب وقف در میان شیعیان شده بود، وکیل درست کردار امام کاظم (علیه السلام) یعنی یونس بن عبدالرحمن با طرح حدیث «اذ ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه فان لم يفعل سلب نور الايمان. زمانی که بدعت در میان جامعه اسلامی پدیدار می گردد وظیفه عالم است که علم خویش را به کار ببندد و به مقابله با بدعت برود و اگر چنین نکند خداوند نور ایمان را از وی سلب خواهد کرد» به مقابله با این جریان بر می خیزد.

۴. آماده سازی شیعیان نسبت به شرایط عصر غیبت

از دیگر عوامل روی آوری ائمه معصومان (علیهم السلام) به سازمان و کالت، ایجاد زمینه های مناسب برای آمادگی شیعه در مواجهه با شرایط عصر غیبت بود؛ چه آن که در صورت فقدان آمادگی و ایجاد زمینه های لازم، غیبت ناگهانی امام معصوم (علیه السلام) برای شیعیان که دو قرن و نیم از نعمت حضور امامان بهره مند بودند، می توانست واقعه ای غیر منتظره و مشکل آفرین باشد؛ چنین حادثه ای در طول تاریخ بشریت کم نظیر و عجیب بود؛ از این رو امامان شیعه (علیهم السلام) با ایجاد شرایط مشابه، شیعه را به تدریج با شرایط عصر غیبت آشنا می ساختند.

از مشخصات بارز عصر غیبت آن بود که شیعیان تنها از طریق و کلائی حضرت حجت (عج) امکان ارتباط با آن حضرت را داشتند و همین طور برای طرح مشکلات خود بایستی آن ها را به صورت مکتوب به و کلا و نمایندگان حضرت تحویل می دادند و سپس پاسخ را در قالب توقیعات دریافت می کردند. این رویه گر چه کم و بیش در عصر سایر ائمه (علیهم السلام) نیز اعمال می شد ولی در عصر امام عسکری (علیه السلام) که شیعیان در آستانه ورود به عصر غیبت قرار داشتند تشدید شد.

در این عصر، سر رشته امور و رهبری سازمان و کالت در دست امام حسن عسکری (علیه السلام) قرار داشت و عثمان بن سعید عُمَری به عنوان دستیار اصلی امام در امور مربوط به سازمان انجام وظیفه می کرد و رابط اصلی نمایندگان و شیعیان نواحی مختلف با امام (علیه السلام) بود. وی همچنان در قالب شغل فروشی وظیفه ارتباطی خود با امام (علیه السلام) و شیعیان را انجام می داد و امام نیز دستور العمل ها و پاسخ نامه ها

را در شکلی کاملاً پنهان از چشم مأموران حکومت عباسی به عثمان بن سعید می‌رساند. نمونه‌ای از این نحوه ارتباط را بیان می‌کنیم:

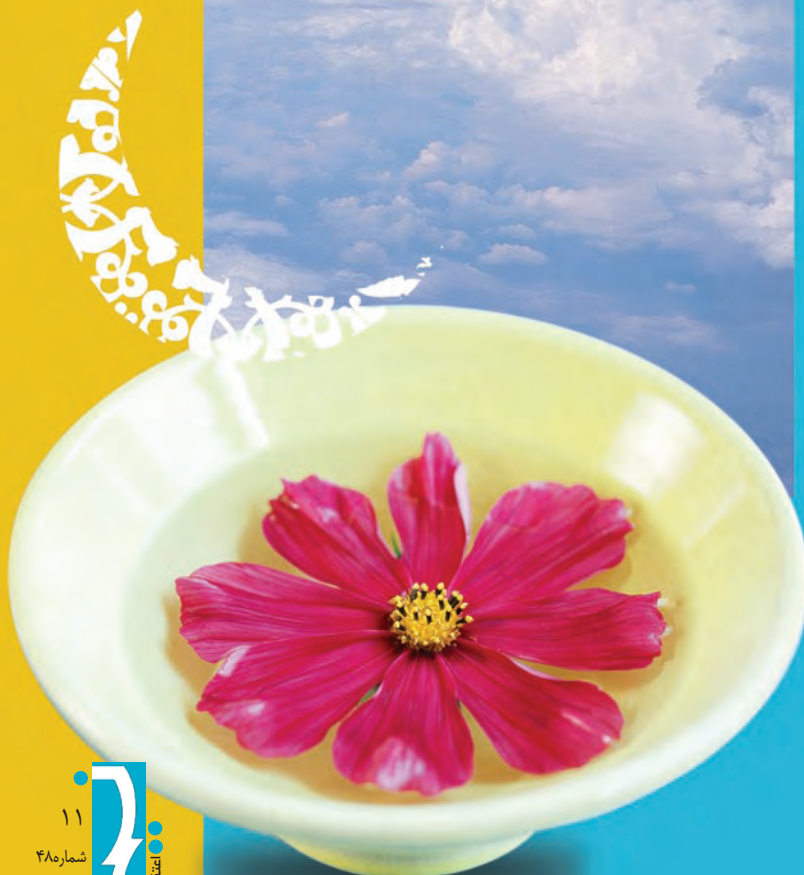
داود بن اسود از جانب امام عسکری (علیه السلام) مأمور می‌شود تا چوب مدوری را به عثمان بن سعید برساند. به هنگام عبور از کوچه‌های سامراء به کوچه‌ای تنگ و باریک می‌رسد، در این حال از مقابل نیز فردی به همراه مرکبش در حال حرکت بوده است؛ داود برای راندن مرکب، چوب مزبور را بلند کرده و بر حیوان می‌زند، چوب می‌شکند و کاغذهایی که در میان آن جا سازی شده بود بیرون می‌ریزد و قضیه لو می‌رود، ولی سریعاً آن را جمع کرده و به محضر امام می‌آید و امام (علیه السلام) او را برای کاری که خلاف دستور العمل حضرت بود توبیخ می‌نماید.

از این رو برای آماده سازی و عادت دادن شیعیان به شرایط عصر غیبت و مراجعه به و کلاء به جای ملاقات با امام، یکی از شیوه‌هایی که توسط امام عسکری (علیه السلام) اعمال می‌شد، شیوه احتجاج و غیبت بود. از نقلی که مسعودی در این باره دارد می‌توان کیفیت عملکرد امام عسکری (علیه السلام) در این زمینه را تبیین نمود؛ مسعودی نقل کرده که: ابو الحسن عسکری (علیه السلام) (امام هادی) از بسیاری از شیعیان به جز تعداد اندکی در احتجاج بود. وقتی نوبت به امام حسن عسکری (علیه السلام) رسید با خواص خود و غیر آنان از پس پرده سخن می‌گفت، مگر در زمان‌هایی که به کاخ خلیفه می‌رفت. این نحوه رفتار ایشان و پدر گرامی‌اش مقدمه‌ای برای غیبت صاحب الزمان (عج) بود تا شیعه با این وضع خو گرفته و نسبت به غیبت بیگانه نباشد.

اجتناب از پاسخ‌های مشافه‌ی و مستقیم و تأکید امام عسکری (علیه السلام) بر ارتباط کتبی با شیعیان از طریق و کلا نیز در جهت آماده‌سازی شیعه برای پذیرش شرایط عصر غیبت بود. وقتی به مجموعه نامه‌ها و توقیعات امامان معصوم (علیهم السلام) توجه می‌کنیم خیلی از آن‌ها مربوط به امام عسکری (علیه السلام) و بیش‌تر از آن مربوط به امام زمان (عج) می‌باشد، این رویه آن چنان شایع شده بود که اصحاب و خواص امام یازدهم (علیه السلام) این را مفروض می‌دانستند که برقراری ارتباط با ایشان جز از طریق مراسله و مکاتبه انجام نمی‌شود. شیوه دیگری که در آستانه عصر غیبت و برای تمهید مقدمات آن، به خصوص از جانب امام عسکری (علیه السلام) اعمال می‌شد، نوع پاسخ‌های مربوط به سؤالات شرعی است که غالباً به عبارت «ان شاء الله» ختم می‌شد و صورت فتوی به خود می‌گرفت.

شاید همین شیوه باعث شد که یکی از شیعیان آن حضرت در بیان مسئله خود درخواستی چنین نامعمول کند: «فرا یک - ادام الله عزک - فی مسئلة الفقهاء قبلک عن هذا و تعریفنا ذلک لنعمل ان شاء الله»؛ «نظر شما در مسئله‌ای که فقهاء نقل می‌کنند و طریقه فهم ما از آن مسئله چگونه است تا بدان عمل کنیم».

هم چنین نقل شده که امام (علیه السلام) در پاسخ جامعه شیعه که کتابی در احکام شرعی درخواست کرده بودند، کتاب «یوم و لیلة» یا کتاب «التأدیب» اثر ابو جعفر احمد بن عبدالله مهران معروف به ابن‌خانبه و از محدثان پیش از آن دوره را معرفی فرمود. این امر به خوبی نشانگر اهتمام امام (علیه السلام) در توجه شیعیان به موارد علمی گذشتگان است که در آینده‌ای نزدیک چاره‌ای جز رجوع به آن نداشتند. اینها همه برای آن بود که شیعیان با شرایط عمومی عصر غیبت خو بگیرند، از آنجا که سازمان و کالت در عصر غیبت تنها نقطه امید شیعیان و تنها کانال ارتباطی با امام (علیه السلام) بود اقدامات ائمه



و خصوصاً امام عسکری (علیه السلام) در به کارگیری شیوه هایی که منجر به توجه بیشتر به این تشکیلات می شد، بسیار منطقی و حساب شده بود.

با توجه به زمینه ها و عواملی که مورد اشاره قرار گرفت، روشن شد که با راه اندازی این تشکیلات مخفی علاوه بر آن که وسیله ای مطمئن برای برقراری ارتباط شیعیان و امامان (علیهم السلام) در دورترین نقاط فراهم آمده بود، این سازمان تبدیل به ملجأ و مرجعی برای رفع حیرت و پاسخ به مشکلات در عصر حبس، شهادت و غیبت امامان شیعه (علیهم السلام) شد و از همه بالاتر موجب پی ریزی شالوده رهبری شیعه در قریب به ۷۰ سال عصر غیبت صغری و بعد از آن رهبری فقه های شیعه به عنوان نایبان و وکلای عام امام (علیه السلام) در دوران غیبت کبری گشت...

با توجه به مطالب فوق، روشن شد که تمام زحمات ائمه (علیهم السلام) از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد و به خصوص در زمان امام

حسن عسکری (علیه السلام) در کنار حفظ اسلام و شیعیان از هر گونه انحراف، آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت صغری و به دنبال آن غیبت کبری و رهبری فقه ها به عنوان نایبان ائمه (علیه السلام) مدنظر بوده است که در میان این تلاش ها، زحمات امام حسن عسکری (علیه السلام) در این زمینه مانند گوهی می درخشد؛ چون از طرفی مدت امامت ایشان کوتاه بود (۶ سال) که بیش از نیمی از آن را در زندان به سر برد و از طرفی تحت شدیدترین تدابیر امنیتی به دلیل وحشت حکومت از فرزند دار شدن ایشان قرار داشت، اما در عین حال با تلاش فراوان شیعه را تا ابد بیمه نمود و آنان را از شک و تردید و گمراهی بعد از خود نجات داد و به طریق مستقیم هدایت کرد.

در عظمت این امام همام (علیه السلام) همین بس که شیعه را که از دوران امامت امیر مؤمنان تا امامت امام رضا (علیهما السلام) به دلایل مختلفی همچون جهالت، عناد و... دچار انحراف شده و به شعبات مختلفی تقسیم شده و به فرقه های ضاله گرایش یافته بودند در این دوران حساس از انحراف باز داشته و به امامت فرزند خود رهنمون ساخت. سلام خدا بر او و بر فرزند گرامی و بر آباء و اجداد طاهرینش باد.

پی نوشت ها:

۱. تاج العروس، ج ۸، ص ۱۵۹؛ قاموس المحيط، ص ۷۷؛ المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۵۵؛ معجم مقانیس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۶ و صحاح، ج ۵، ۱۸۴۴.
۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۶.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۳، به نقل از عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۵۶.
۴. رجال کشی، ص ۱۲۳، ج ۱۹۴.
۵. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰.
۶. کتاب الغیبه، ص ۲۰۹.
۷. رجال نجاشی، ص ۲۲۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۱ - ۸۸.
۸. رجال کشی، ص ۴۵۹.
۹. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.
۱۰. همان، ص ۳۱۱.
۱۱. رجال کشی، ص ۵۹۸.
۱۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۲؛ رجال کشی، ص ۳۲۸، شیخ محمد جواد طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۲۲۳.
۱۳. کتاب الغیبه، ص ۲۰۹.
۱۴. اثبات الوصیه، ص ۲۴۳.
۱۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۵.
۱۶. تاریخ شیعه، ص ۷۶ و ص ۱۰۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱.
۱۷. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۴.
۱۸. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.
۱۹. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳.
۲۰. محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۱۴ - ۲۱۱.
۲۱. سید محمد رضا جلالی حسینی، تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۱۴۹؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۷؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲.
۲۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۸.
۲۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.
۲۴. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۲.
۲۵. تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۲۳.
۲۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۲۴، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴ و ج ۲، ص ۱۵۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۱؛ استیصار، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵.
۲۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۶۱؛ استیصار، ج ۴، ص ۱۱۳.
۲۸. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۴۵؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

